

بررسی منظومه‌های عاشقانه در ادبیات فارسی

محبوبه اسماعیلی*

چکیده

یکی از ژانرهای شایع و پرطرفدار در ادب سنتی و عامیانه، منظومه‌های عاشقانه است. که این نوع ادبی در قالب‌های نظم و نثر و با بیش از ۶۰۰ اثر مکتوب اعم از چاپی و خطی در مجموعه فرهنگ ایرانی ثبت شده است. شاعران بزرگ، هر یک به سبب ایجاد مکتب یا به تفنن به این حوزه توجه داشته اند. این حجم عظیم از آثار ادبی، قابل بررسی است. این مقاله سعی دارد با راهنمایی کردن ادب دوستانی علاقه به خواندن این منظومه‌ها دارند. پیش مطالعه ای را ارائه کند. تا در این آثار متنوع و مکتوب به هدف دلخواه خویش نائل شوند. پیش از آن کلیاتی در باب منظومه‌های عاشقانه و سیر تاریخی آن و طبقه‌بندی پیشنهادی، راه را برای مطالعه بیشتر و بهتر منظومه‌های عاشقانه فراهم می‌آورد.

کلید واژگان: عاشقانه، ادبیات، غنایی، طبقه بندی، تحلیل.

مقدمه

عاشقانه‌ها در ادب فارسی به دو شیوه بیان شده است که یا به صورت مکتوب و بیشتر به صورت مکتوب سینه به سینه نقل قول شده است: ۱- مکتوب: اغلب منظومه‌ها ۲- شفاهی: نقلی، قصه گویی، نمایش: یکی از شیوه‌های نقل‌های عاشقانه، نقل موسیقایی (آوازی) است که تلفیقی از نقل و موسیقی و شعر است. نوع روایت این داستان عاشقانه جریان شعر را دنبال می‌کند چنین است که



راوی از زبان عشاق با بیت گویی یا «بیت بستن» جریان شعر را دنبال می‌کنند. راوی با شعر پیشگویی می‌کند و قهرمان با شعر از مرگ نجات پیدا می‌کند. نظیر این داستان در ادب شفاهی و نواحی ایران فراوان است؛ مثل: عزیز و نگار، مهدی و نسایی، طالب و زهره، امیر و گوهر، شرفشاه و خروسک، عزت و میرک، طالب و نجما یا نجما و رعنا یا نجما و گل افروز. این داستانها به صورت موسیقایی در نواحی ایران اجرا می‌شود. همه اقوام و طوایف ایرانی در فولکلور خود تعدادی از نقل‌های غنایی و عاشقانه را در مجالس و شب نشینی‌های خود استفاده می‌کرده‌اند. منشاء تعدادی از این نقل‌ها ادبیات مکتوب و ملی و برخی دیگر نیز ملهم از قصه‌پردازی‌های بومی و منطقه‌ای بوده است. محتوای این نقلها ناملایماتی است که عاشق در راه رسیدن به معشوق متحمل می‌شود.

داستان نقلها گاه مثل نقل ورقه و گلشاه در سمنان مطلقاً بومی است و اختصاص به منطقه‌ای خاص دارد و گاه مانند نقل حیدربیک و سنمبر و یا نجمای شیرازی، در چند استان رواج دارد. سرانجام بیشتر این گونه نقلها تراژیک است و قهرمان داستان؛ عاشق از وصال معشوق محروم می‌ماند. هرچه هست نقل‌های غنایی با توجه به دانش و سطح فرهنگ هر منطقه، با درک و شعور آنان و نحوه خاص معیشت و ذوق بومی هماهنگ می‌شود. نقل‌های غنایی در برخی مناطق تا حد زیادی مبتذل و شیرین می‌شود؛ مثل: نقل حسینا در سمنان. در برخی نواحی از حرمت و لطافت خاصی برخوردار است؛ مثل: نقل شیرین و خسرو در لرستان.

طبیعتاً آن دسته از نقل‌های غنایی که عیناً یا براساس منظومه‌های مکتوب ادبی و از ادبیات کلاسیک ایران برداشت شده‌اند، متعالی‌ترین نوع از ادبیات غنایی محسوب می‌شوند.

زبان این گونه نقلها همچون: «لیلی و مجنون» و «شیرین و خسرو» اگرچه در روایت راویان نواحی مختلف همچون: لرستان، خراسان و فارس با لهجه‌های محلی درمی‌آمیزد، ولی اساس داستانی آنها روال اولیه و اصلی خود را حفظ می‌کند. از این گونه نقلها، می‌توانیم به لیلی و مجنون در خراسان و لرستان و بختیاری، زهره و طاهر در ترکمن صحرا، طاله و محمود در ایل قشقایی (قاراقاپاق) اصلی و کرم در آذربایجان، طالب و زهره در مازندران و رعنا در گیلان اشاره نماییم

(نصری اشرفی، ۱۳۸۳، ۴۳۰، ۳۷۸)



در این مقاله ابتدا به عناصر مشترکی که در بیشتر عاشقانه‌ها به چشم می‌خورد می‌پردازیم و که در بسیاری از این روایت‌ها مشترک هستند. سپس منظومه‌های عاشقانه را طبقه‌بندی می‌کنیم تا مخاطبان به نظمی دست یابند و در آخر به منشا تاریخی این منظومه‌ها می‌پردازیم که از کجا و چگونه به دست ادب دوستان رسیده‌اند.

بحث اصلی

طبقه‌بندی منظومه‌های عاشقانه

محمد جعفر محبوب در یک جا قصه‌ها را به هشت دسته تقسیم (۱۳۷۴-۱۳۰۳) و گروهی را به داستان‌هایی بر محور عشق با زمینه‌های اخلاقی، اختصاص می‌دهد (محبوب، ۱۳۸۰، ۱۱۶) و درجایی دیگر (همان ۱۷۴) به پنج گروه: ۱. عشقی ۲. دینی و ملی ۳. تاریخی ۴. تخیلی ۵. اعجاب برانگیز و خنده آور جمال میرصادقی ادبیات داستانی را به قصه، داستان کوتاه، رمان و رمانس تقسیم و داستان‌های عاشقانه را ذیل رمانس می‌آورد. (میرصادقی، ۱۳۷۵: ۳۴)

حسن ذولفقاری در مقاله‌ای؛ قصه‌ها را از نظر قالب به افسانه‌ای و غیر افسانه‌ای تقسیم می‌کند که قصه‌های افسانه‌ای شامل افسانه‌ تمثیلی، انسانی، حیوانی، پهلوانی، عاشقانه و پریان است و قصه‌های غیر افسانه‌ای شامل اسطوره، مقامه، حکایت، متل، مثل، تمثیل و داستان مثل می‌شود. (ذولفقاری، حسن، مجله تاریخ ادبیات شماره ۷۳) اما از نظر مضمون و درون مایه، می‌توان قصه‌ها را شامل رزمی، حماسی، عیاری و شهبوساری، عاشقانه، عرفانی، اخلاقی، فلسفی و دینی و مذهبی دانست. هرمان اته در تاریخ ادبیات ایران، موضوع منظومه‌های بعد از نظامی و امیر خسرو را در چند بخش از هم تفکیک می‌کند: نوع اول، داستان‌هایی که به طور غیرمستقیم تقلید از سه موضوع داستانی نظامی است (خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت اورنگ) که در این نوع جریان اصلی وقایع حفظ شده، ولی خود قصه و اشخاص آن تبدیل و تغییر یافته‌اند؛ چون: جمشید و خورشید سلمان ساوجی که تقلید از خسرو و شیرین است و یا مهر و نگار جمالی (تألیف ۸۰۵)

نوع دوم، داستان‌های متأثر از ایران قدیم که تأثیر قوه خیال در آنها باعث دشواری تشخیص عناصر قدیمی در آنها می‌گردد؛ چون: همای و همایون و گل و نوروز خواجه‌ی کرمانی. نوع سوم،



داستان عشق سلطان محمود به ایاز که قدیمی ترین منظومه آن مربوط است به قرن دهم از شاعری به نام صافی و بعد از وی زلالی خوانساری.

نوع چهارم، داستان‌های متأثر از روایات قرآنی و اسلامی؛ چون: سلیمان و بلقیس و یوسف و زلیخا و یا دستور عفاف که متأثر است از یک حدیث در اصول کافی و یا در مکنون.

نوع پنجم منظومه‌هایی که موضوع آنها مربوط است به شبه قاره هند که به فارسی ترجمه شده و مورد تقلید قرار گرفته اند و عمدتاً بر محور پنج منظومه اند؛ کامروپ و کاملتا، مدهومات و منوهر، هیر و رانجها، رتن و پدومات و پنون و سسی که منظومه‌های متعدد و بی شمار بعدی به تقلید از یکی از موضوعات پنجگانه فوق بوده است. (آته، ۱۳۵۶) این تقسیم بندی چندان دقیق نیست. زیرا مبنای آن معلوم نیست که موضوعی است یا براساس منشاء یا نظیره از یکی از منظومه‌ها؟ در دایره المعارف فارسی، این عشاق به سه دسته تقسیم شده اند:

اول آنها که از زندگی و زمان ایشان آگاهی درستی در دست نیست و فقط نام آنهاست که در شعر فارسی و شعر عربی به عنوان عاشق یا معشوق جریان دارد؛ چون: سلمی، اسما، سلیمی، سعدی؛ دوم معشوقانی هستند که در آغاز عنوان کلی و عام نداشته اند و از نظر تاریخی زندگی و زمان ایشان تا حدودی روشن است؛ از قبیل: لیلی، عزه، عفرا، میه و هند و بئیه که در شعر شاعران فارسی زبان، اشارات بسیاری به عشق آنان شده است و اینان عبارتند از زنانی که شاعرانی معروف، عاشق ایشان بوده اند و به عبارت عشق آن شاعران، در تاریخ ادبیات عرب و به تبع در شعر فارسی، نامشان بسیار برده می‌شود. سوم به ظاهر معشوقان عرب هستند که در شعر فارسی به تفضیل بیشتری از آنان یاد شده و منظومه‌هایی به نام آنان سروده شده است؛ مثل: ورقه و گلشاه و لیلی و مجنون در این تقسیم بندی، منشاء عربی منظومه‌ها و چگونگی رواج آنها در ادب فارسی مد نظر بوده است. (مصاحب، ۱۳۸۰: ۱۷۳۵)

عاشقانه‌ها براساس منشاء تاریخی:

اسطوره‌های: دسته‌ای منظومه‌ها اسطوره‌ای اند؛ مثل: ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی و بیژن و منیژه فردوسی. تاریخی: برخی داستان‌های عاشقانه براساس حادثه‌ای تاریخی و کاملاً واقعی



شکل گرفته اند؛ مثل: واله و سلطان. نیمه تاریخی: دسته‌ای دیگر از این عشاق واقعیت تاریخی دارند، ولو این واقعیت تاریخی بسیار کم رنگ باشد. شاعرانی آن را به صورت یک داستان بلند در آورده اند؛ مثل: خسرو شیرین نظامی، رابعه و بکتاش عطار یا محمود و ایاز زلالی خوانساری. برخی از این داستانها در تاریخی و یا اسطوره‌ای بودن آنها محلّ نزاع است؛ مثل: وامق و عذرای عنصری و سلامان و ابدال جامی که ریشه یونانی دارند و یا لیلی و مجنون نظامی و ورقه و گلشاه عیوقی که اصلی عربی دارند و یا سسی و پنون و نل و دمن و هیر و رانجه که مربوط به داستان‌های شبه قاره هند است و یا زهره و منوچهر ایرج میرزا که منشایی اروپایی دارد. البته منشأ چند داستان مشهور، قرآن است؛ چون: یوسف و زلیخا و سلیمان و بلقیس. تخیلی: بخش عمده‌ای از داستانها بر ساخته ذهن سازندگان آنهاست؛ مثل: حیدریبک و سمنبر، رعنا و زیبا و جمشید و خورشید و مهر و وفا.

عناصر مشترک داستان‌های عاشقانه

داستان‌های عاشقانه از آنجا که از لحاظ ویژگی‌های ساختاری از قصه‌های عامیانه نشئت می‌گیرند و علاوه بر آن بازگوکننده کنش‌های آیینی است که پیوند تنگاتنگی با ناخودآگاه انسان دارد (به عقیده فرای (صحیفه‌های زمینی، فرای: ص ۸۲) شگفت نیست اگر دریا بیم برخی از هوسنامه‌ها... جستجوهای روان شناختیند که در فضای درونی صورت می‌گیرند.)

پویایی شخصیت عاشق و معشوق، یعنی تحولی که در نگرش و رفتارشان در جهت رسیدن به هدف ایجاد می‌شود، هر دو را به قهرمانان داستان‌های عاشقانه تبدیل کرده است که ویژگیهایشان هم به صورت مستقیم، یعنی از زبان شاعر یا واسطه، و هم به صورت غیرمستقیم، به وسیله افکار، گفتگوها و اعمالشان، معرفی شده است. این قهرمانان از آنجا که برخلاف انتظارات دیگران و به ویژه شخص قدرتمند و صاحب منصبی که در انتظار تولدشان بسر می‌برد عمل می‌کنند، معمولاً از سوی جامعه و یا خانواده خود طرد می‌شوند و چون ویژگی‌های شخصیتیشان ورای معیارهای بشری است، به جستجوی نیروی متعالی عشق حرکت میکنند. این ویژگی‌های شگفت و خارق



العاده عاشق و معشوق میتواند گویای این باشد که قهرمانان چنین داستانهایی از پیش تعیین شده اند و قهرمانی چیزی نیست که اکتسابی باشد.

نشانه آشنایی، که مقدمه عشق است، به طرق مختلف در داستانهای عاشقانه شکل میگیرد، اما آنچه در همه این داستانها مشترک است تأکید بر قضای آسمانی و دست سرنوشت است که گویی قهرمانان را با ندایی به خود میخواند و آنها را بدون در نظر گرفتن میل و ارادهشان به سمت آنچه در انتظارشان است می کشاند.

عشق، که کنش اصلی داستانهای عاشقانه را در پی دارد، معمولاً با اولین نگاه آغاز می شود و به اوج می رسد و قهرمانان را دلباخته یکدیگر می کند. شاید بتوان گفت توصیفات بیش از حد شاعر از ویژگی های منحصر به فرد و خارق العاده عاشق و معشوق نیز در تأیید همین عشق در نگاه اول باشد. اما نکته مهم در مورد این نشانه تفاوت در چگونگی عشق قهرمانان با توجه به فراز و فرودهای داستان است.

موانع ارتباط، ممنوعیت های شرعی و اجتماعی ظاهر می شود، موجب درگیری قهرمانان داستان با فردی دیگر، با جامعه و همچنین با تمایلات و خصلت های درونی خویش می گردد. موانعی مانند هم شأن نبودن قهرمانان داستان از لحاظ اجتماعی یا اقتصادی؛ به طور مثال: در داستان لیلی و مجنون مشاهده کرد. پدر مجنون شیخ قبیله عامریان است و ثروت و حشمت بسیار دارد، در حالی که پدر لیلی فردی معمولی از قبیله ای دیگر است.

همواره یکی از موانع تا پایان داستان باقی میماند تا بتواند جریان داستان را به پیش برد و نشانه های دیگری را که باید حضور داشته باشند شکل دهد. حذف این مانع که برای یکی از قهرمانان داستان مطرح می شود و قدرت آن میتواند گویای شرایط جامعه ای باشد که داستان در آن شکل گرفته است و قهرمان به این وسیله توانایی و لیاقتش برای رسیدن به هدف آشکار می شود. و قهرمان دیگر نیز او را برای رسیدن به وصال هر دو قهرمان یاری می کند.

وظیفه رابط این است که با چاره جویی و اعمال خود موجب برقراری ارتباط و دیدار عاشق و معشوق می شود و پایان بندی خوش داستان را با شخصیت حمایتگر خود پیش میبرد. واسطه زمانی در جریان داستان حضور مییابد که قهرمانان داستان به دلیل موقعیت خاصی که دارند نمیتوانند به



راحتی شرایط وصال را فراهم کنند، در نتیجه دست به دامن شخصی می‌شوند که با تدابیر خود می‌تواند عاشق و معشوق را به خواسته‌شان برساند. علاوه بر این واسطه در ابتدای داستان می‌تواند با سخنان خود و حتی با بهره بردن از مکر و فریب و طلسم و جادو به درخواست یکی از قهرمانان در برانگیختن عشق در وجود قهرمان دیگر داستان نقش مهمی ایفا کند؛ همچون دایه و شاپور که از همه هنر و توان خود فقط در راه وصال عاشق و معشوق بهره می‌گیرند و حتی گاه در این راه جان خود را نیز به خطر می‌اندازند. واسطه‌ها در داستان فقط در لحظاتی بحرانی و زمانی که هیچ کاری از عاشق و معشوق ساخته نیست دست به کار می‌شوند.

نتیجه‌گیری

آنچه که اکنون به دست ما رسیده است؛ عاشقانه‌هایی است که در ادب فارسی به صورت مکتوب از شعرای به نام و یا به صورت شفاهی در ادبیات عامه مردم سینه به سینه نقل شده است. این عاشقانه‌ها نقاط مشترکی دارند که از لحاظ ساختار بسیار به هم نزدیک هستند و اختلافات جزئی با یکدیگر دارند که به آن پرداخته شد و از لحاظ مضمون نیز عاشقی و دلدادگی عاشق و معشوق به گونه‌های بسیار بیان شده و بیان خواهد شد که طرز بیان و داستان پردازی این روایات به عوامل مختلفی مربوط است که به آنها نیز اشاره شد. می‌توان نتیجه گرفت که شاعران در عاشقانه‌های خود فرهنگ و سنت و عقاید آن زمان را نیز همچون آینه بیان می‌کنند. زیرا عشق تنها میراثی است که از ازل تا ابد با آدمی همراه بوده است. این عاشقانه‌ها گاهی از تاریخ سر بر آورده‌اند و گاهی نیز از تخیل شاعر اما از هر چه بگذریم سخن عشق خوش تر است.

منابع و مآخذ

- رهنما، هوشنگ، (۱۳۸۴)، صحیفه‌های زمینی، فرای، تهران، بی‌نا.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۷۴)، مجله تاریخ ادبیات شماره ۳.
- میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۵)، هنر شاعری، تهران، سیروان.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۰)، فرهنگ‌نامه، تهران، سخن.
- محبوب، محمدجعفر، (۱۳۵۳)، خاکستر هستی، تهران، اندیشه.
- آته، هرمان، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات فارسی، تهران، یادگار.